

وضعیت اقلیت قومی هزاره شیعه در افغانستان



تردیدی نیست که هزاره ها به طور کلی در گذشته یک قشر محروم، زجرکشیده، استثمارشده، با کمترین مشارکت در ساختار قدرت یا سیستم دفاعی و اداری یا ثروت اقتصادی افغانستان، بوده اند. این موضوع قابل انکار نیست که هزاره ها به صورت فردی به موقعیت های مهمی در دولت در زمینه های مختلفی به صورت وقت و ناوقت تلاش و کوشش انسانی خود را داشته اند. مثلاً، تاریخ نویس معروف افغانستان، فیض محمد کاتب، یک هزاره بود (1861 تا 1931). او در زمان حبیب الله (1901 تا 1919) به موقعیت مورخ درباری رسید و سه جلد سراج التواریخ (مشعل تاریخ ها) را تألیف کرد، که امروزه به عنوان با ارزشترین و غنی ترین متن تاریخی برای محققان و تاریخ نویسان می باشد. به هر حال، اکثر هزاره ها در سطح فقط زنده ماندن و امرار معاش زندگی می کردند و به عنوان پیش خدمت یا شغل هایی که اساساً دستی و شاقه بودند، ایفای نقش می کردند. آن ها را بزرگان حاکم در افغانستان به عنوان پشتبان ها و ولی نعمت های آن ها، مورد تبعیض، آزار و استثمار قرار داده بودند. آن ها با جنگ ها و بی خانمانی های زیادی رو به رو شدند، و مورد شکنجه و رنج های پرشماری، مخصوصاً در زمان حاکمیت "امیر آهنین افغان ها"، عبدالرحمان خان (1880 تا 1909) قرار گرفتند.

وضعیت اقلیت قومی هزاره شیعه در افغانستان

اثری از: امین صیقل (استاد دانشگاه ملی استرالیا)

ترجمه از: علی عالمی کرمانی

برگرفته از:

Journal of Muslim Minority Affairs, Vol. 32, No. 1, March 2012

توضیح: این مقاله فقط به این منظور ترجمه شده است که خوانندگان محترم با دیدگاه های هموطنان صاحب نظر ما در رابطه با گروه قومی هزاره بیشتر آشنا شوند. بعضی از تعبیرات نویسنده برای مترجم مایه تعجب است.

چکیده

به طور کلی اقلیت شیعه هزاره در افغانستان از نظر تاریخی محروم بوده است و به صورت مشخص مورد رفتار تحقیرآمیز قرار گرفته است. طی سال های حکومت ایدئولوژیک طالبان (1996 تا 2001)، هزاره ها مورد رنج و شکنجه بی سابقه ای قرار داشتند. اما، از زمان مداخله ناتو به رهبری ایالات متحده در یک دهه قبل، شرایط هزاره ها در اصول و اساس

خود بهبود یافته است. آن‌ها در شرایط نسبتاً امنی می‌توانند به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی بپردازند و در زمینه رشد پولاریسم سیاسی و مدنیت اجتماعی در افغانستان تاحدی موفق شده‌اند. این نتیجه مهمی برای نیروهای بین‌المللی در فرایند پس‌اطلباتی در افغانستان محسوب می‌شود؛ و این علیرغم همه مشکلات و بلا تکلیفی‌هایی است که کشور با آن رو به رو می‌باشد. حتی اگر شرایط ملی افغانستان به صورت دراماتیک بعد از عقب‌نشینی نیروهای ایالات متحده آمریکا و همپیمانان آن در پایان 2014، تغییر کند، هزاره‌ها در شرایطی هستند که قادر باشند از حقوق، علایق و منافع خود دفاع کنند، و جلو تجربیات تلخ تاریخی گذشته خود را بگیرند.

هزاره‌ها و سرکوبی تاریخی

هزاره‌ها، که تقریباً دو میلیون و نیم تا سه میلیون از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، یک گروه قومی متجانس نیستند. در حالی که اکثر آن‌ها پیروی مذهب اسلامی شیعه دوازده امامی هستند، بعضی از آن‌ها از شیعیان اسماعیلیه می‌باشند، رقم کمی از آن‌ها هم در ردیف پیروان اهل سنت و جماعت، که 80 درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، قرار دارند. در نتیجه، رقم بزرگی از آن‌ها پیروی فرقه‌حوزه‌تمدنی تشیع هستند که بین 15 تا 20 درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، و آن‌ها همان عقیده‌ای را دارند که اکثریت جامعه ایران پیروی آن هستند. پس منظر فرهنگی و نژادی هزاره‌ها می‌تواند به سنن بودایی یونان باستان و نژاد مغول برگردد. آن‌ها عمدتاً در مناطق مرکزی افغانستان یا همان جا که اصطلاحاً هزاره جات می‌گویند، متمرکز می‌باشند، که هفت ولایت را دربرمی‌گیرد؛ که عمده‌ترین آن‌ها بامیان می‌باشد؛ جایی که مجسمه‌های 5000 ساله بودای کهن در آن جا جافراداشت و در مارچ 2001، طالبان در یک اقدام وحشتناک دشمنی با هنر، آن‌ها را از بین برد.

تردیدی نیست که هزاره‌ها به طور کلی در گذشته یک قشر محروم، زجرکشیده، استثمارشده، با کمترین مشارکت در ساختار قدرت یا سیستم دفاعی و اداری یا ثروت اقتصادی افغانستان، بوده‌اند. این موضوع قابل انکار نیست که هزاره‌ها به صورت فردی به موقعیت‌های مهمی در دولت در زمینه‌های مختلفی به صورت وقت و ناوقت تلاش و کوشش انسانی خود را داشته‌اند. مثلاً، تاریخ نویس معروف افغانستان، فیض محمد کاتب، یک هزاره بود (1861 تا 1931). او در زمان حبیب‌الله (1901 تا 1919) به موقعیت مورخ درباری رسید و سه جلد سراج التواریخ (مشعل تاریخ‌ها) را تألیف کرد، که امروزه به عنوان با ارزشترین و غنی‌ترین متن تاریخی برای محققان و تاریخ‌نویسان می‌باشد. به هر حال، اکثر هزاره‌ها در سطح فقط زنده ماندن و امرار معاش زندگی می‌کردند و به عنوان پیش‌خدمت یا شغل‌هایی که اساساً دستی و شاقه بودند، ایفای نقش می‌کردند. آن‌ها را بزرگان حاکم در افغانستان به عنوان پشتبان‌ها و ولی‌نعمت‌های آن‌ها، مورد تبعیض، آزار و استثمار قرار داده بودند. آن‌ها با جنگ‌ها و بی‌خانمانی‌های زیادی رو به رو شدند، و مورد شکنجه و رنج‌های پرشماری، مخصوصاً در زمان حاکمیت "امیر آهنین افغان‌ها"، عبدالرحمان خان (1880 تا 19019) قرار گرفتند.

اما، تغییرات تدریجی در زندگی آن‌ها در دهه‌های اخیر تا دهه هفتاد تحت حاکمیت سلطنت ظاهرشاه (1933 تا 1973)، جمهوری محمد داود (1973 تا 1978)، و حتی تحت حاکمیت حزب کمونیست افسانه‌ای دموکراتیک خلق افغانستان (1978 تا 1992) اتفاق افتاد. در این فاصله، نه تنها هزاره‌ها تحصیلکرده بیشتری تربیت کردند و موقعیت‌ها و شغل‌های حرفه‌ای را از آن خود نمودند، بلکه همچنین چندین شخصیت از این گروه قومی در این فاصله زمانی به مقام‌های عالی اجتماعی رسیدند. عبدالوحد سربابی و سلطانعلیکشتمند برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی هزاره‌ها در این دوره هستند. سربابی به عنوان وزیر در مقام‌های مختلف از سال‌های 1967، همچنین به عنوان قائم‌مقام نخست‌وزیر و معاون رییس‌جمهور از سال 1991 تا 1998، بوده است؛ و کشتمند از سال 1981 تا 1988 در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نخست‌وزیر بوده است. اگرچه اغلب هزاره‌ها از فرصت‌های ضروری شغلی محروم مانده بودند و نمی‌توانستند نقش بزرگتری در بالابردن هویت، فرهنگ و وابستگی و مشارکت خود به امور مربوط به توسعه ملی را بازی کنند تا به عنوان یک اقلیت احساس راحتی نمایند، با این وجود، عرصه توسعه برای آن‌ها به صورتی حفظ شد که آن‌ها از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انکشاف مثبت را نظاره‌گر باشند. آن‌ها گروه‌های مقاومت شیعی را سدر وابستگی نزدیک با نظام اسلامی ایران- علیه اشغالگری شوروی، و بعداً در ائتلاف یا ضد ائتلاف‌هایی که با گروه‌های مختلف اسلامی مجاهدین، سامان دادند تا با دولت‌های پسا کمونیست مجاهدین بعد از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در می 1989، و به دنبال آن فروپاشی حکومت تحت حمایت شوروی در کابل در آوریل 1992، بجنگند یا از آن‌ها پشتیبانی نمایند.

اما، از سپتامبر 1996، زمانی که گروه مذهبی طالبان تحت حمایت پاکستان قدرت را در کابل به دست گرفتند تا سال 2001، هزاره ها، به میزان وسیعی، مثل دیگر اقلیت های غیر پشتون و همچنین زنان، با موقعیت های خطرناک به شدت تبعیضی و جانورخویی رو به رو شدند. هزاره ها در این مقطع زمانی مخصوصاً به این خاطر هدف رفتار وحشت آفرین طالبان قرار می گرفتند که آن ها عمدتاً شیعه بودند؛ کسانی که سنی های جهادطلبانی آن ها را به عنوان “رافضی ها” و طرفداران ایران قلمداد می کردند. در این مرحله، طالبان نه تنها به صورت وحشیانه، رهبر مهم هزاره، عبدالعلی مزاری، را کشتند، بلکه حتی اقدامات ددمنشانه تنبیهی را به طور کلی علیه هزاره ها روی دست گرفتند، اگرچه آن ها تنها اقلیتی نبودند که مورد یک چنان رفتار فجیعانه قرار می گرفتند. طالبان در تضعیف مقاومت هزاره ها موفق شدند، ولی نتوانستند روحیه مقاومت را به طور کلی در هزاره ها ریشه کن کنند.

اختیارات هزاره ها

فروپاشی نظم و نزاع دوامدار افغانستان از آخرین روزهای دهه 1970 تا اواخر قرن به طور کلی، و از زمان مداخله ایالات متحده در اکتبر 2001 تا حالا به صورت خاص، نیروی بالقوه اقلیت های قومی چون هزاره و تاجیک های پنجشیری را زیاد کرده اند تا به موقعیت بی سابقه اعلان تقویت خواسته ها و تصمیم گیری های نافذ در آینده افغانستان دست بیابند. از آن جا که موضوع مورد بحث ما هزاره ها است، در مورد پنجشیری ها به همین اکتفا می شود که گرفتاری تاریخی آن ها در بسیاری از حوزه ها، شبیه آن چیزی است که ه هزاره ها گذشته است. پنجشیری ها سهم به سزایی در مقاومت های نظامی در برابر حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اشغالگری شوروی و حکومت طالبان داشته اند؛ و از زمان سقوط طالبان، آن ها نقش مهم و مساویانه ای را در حکومت انتقالی پسا طالبانی در افغانستان بازی کرده اند. ترور رهبر افسانه ای آن ها، احمدشاه مسعود، که به دست عوامل القاعده دو روز پیش از حادثه 11 سپتامبر 2001، اتفاق افتاد، پیروان او را به خود آورد تا مداخله ایالات متحده را تسهیل بخشیده و با نیروهای این کشور همکاری نمایند، اگر نه در غیر آن صورت ممکن بود به فرجام رساندن کار آن ها خیلی مشکل باشد.

با توجه به این پس منظر تاریخی است که هزاره ها و بسیاری از پیروان مذهب تشیع، بازیگران بزرگتر از ظرفیت های آماری خود در سطح مجامع جهانی ظاهر شده اند. در حالی که افغانستان، قیل از آن که بتواند به ثبات، امنیت و قابلیت بهره برداری قرار بگیرد، راه طولانی در پیش رو دارد (چنان که بعضی از تحلیلگران در آینده نزدیک تثبیت امنیت را غیر قابل وصول می دانند)؛ دو فاکتور، کمک پرشماری به هزاره کرده است. اولین فاکتور آن است که آن ها به صورت کاملاً سنتی، مردم خیلی سخت کوش و کارآفرین، با پتانسیل بالای سازماندهی، انعطاف پذیر و با روحیه و آماده هستند. تجربیات تلخی تاریخی به آن ها آموخته اند که باید در برابر تغییرات شرایط محیطی خیلی حساس باقی بمانند و از هر فرصتی که برای آن ها پیش می آید به منظور حفظ و تقویت زیست پذیری به عنوان یک ملت از آن استفاده کنند. آن ها یادگرفته اند که برای شان مهم باشد تا با شرایط مختلف محیطی و شبکه های ملی و بین المللی به منظور بالا بردن اهداف شان خود را وفق بدهند. دومین فاکتور آن است که دموکراسی و نهاد سازی ایالات متحده روی نظم پلورالیست سیاسی برای هزاره ها خیلی مهم بوده است. رشد جامعه مدنی، در میان دیگر فاکتورها، کاتال های برای جامعه هزاره ها ساخته است که آن ها می تواند با استفاده از آن از علایق خود دفاع کنند و به خواست های خود سامان ببخشند.

به صورت قابل بحث، هزاره از دیگر اقلیت در این حوزه موفق تر هستند. هزاره ها، حالا دیگر مظلوم، محروم و استثمار شده که زمانی به آن عادت کرده بودند، نیستند. آن ها در شرایط فعلی افغانستان نیروی قدرتمندی به حساب می آیند. رشد قدرت هزاره در همه سطوح فرقه ای، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آشکار است. متخصصان افغانستان شناس برجسته تروزی، استریسورک، که فرد ارشد مؤسسه Chr. Michelsen و شخصیت ناظر در دانشکده دیپلماسی صلح در دانشگاه ملی استرالیا است، می نویسد که “وضعیت اقلیت هزاره به صورت قابل ملاحظه ای در افغانستان پسا طالبانی بهبود یافته است.” دکتر سورک چنین ادامه می دهد:

برای اولین بار در تاریخ افغانستان، قانون اساسی مصوب 2004، به شیعیان حق می دهند که دادگاه ها در مسایل خانوادگی مطابق فقه شیعی مسایل مبتلابه شیعیان افغانستان را حل و فصل کنند. به عنوان بزرگترین گروه قومی شیعی در افغانستان، هزاره ها این موضوع را یک پیروزی بزرگ می دانند. قانون احوال شخصیه شیعه در 2009 توشیح گردید. اگرچه بعضی آن را به عنوان قانون کاملاً افراطی در مسایل خانواده می دانند، ولی همه ماستریپلان های شیعه از آن حمایت می کردند و به عنوان حقوق اقلیت شیعی به رسمیت شناختند. منطقه ای در هزاره جات در سال 2004 به عنوان یک ولایت جدید

(دایکندی در نواحی مرکزی، هم مرز با ولایت بامیان، ولایت اصلی هزاره ها) اعلام گردید. طی آخرین انتخابات پارلمانی (انتخابات پارلمانی 2010)، هزاره ها 59 کرسی از 249 کرسی را در یک برآورد خیلی پایین از آن خود نمودند.... شخصیت های هزاره ها مقامات سیاسی بالایی را از آن خود کرده اند.... به رسمیت شناختن قانونی و نهادی هزاره همیشه در عمل تفسیر نمی شود. مثل همه افغان ها، هزاره ها در کشوری زندگی می کنند که از خشونت، بلاتکلیفی و فساد اداری به شدت رنج می برند. به هر حال، هزاره از نظر سیاسی قویتر شده اند، دارای افراد تحصیلکرده زیادی هستند، و در کابل، خیلی ها در طبقه میانی اجتماع قرار دارند و در حواشی حضور نیروهای بین المللی توسعه یافته اند.

سیاست و هویت

برای تشریح بعضی از این نکته ها، مهم است یاد آوری گردد که یکی از معاونان رییس جمهور حامد کرزی (کریم خلیلی) هزاره است. همچنین یکی از معاونان رییس مجلس، (احمد بهزاد)، که در 20 جانوری 2011، افتتاح شد، هزاره می باشد. به علاوه، هزاره ها حد اقل پنج پست را در کابینه 27 عضوی کرزی اشغال کرده اند. خلیلی همچنان رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان را به عهده دارد، و از خود ایستگاه تلویزیونی دارد؛ البته، با رقم زیادی از فعالیت های برتر جانبی. شخصیت های برجسته و پرنفوذ دیگری هزاره ها، حبیبهرابی، سیماسمر و محمد محقق می باشند، که هر کدام شایسته است به صورت اجمال شناخته شود.

حبیبهرابی والی بامیان، اولین زنی است که در تاریخ افغانستان به چنین پستی منصوب شده است. پیش از رسیدن به پست فعلی خود در مارچ 2005، سرابی به عنوان وزیر امور زنان در دولت موقت و انتقالی کشور از 2002 تا 2004، ایفای نقش می کرد. او در امر حمایت از بهداشت و بالابردن میزان سلامتی، هویت و فرهنگ هزارگی در بامیان، خیلی فعال بوده است؛ بامیان جایی است که تیم بازسازی ولایتی آن را نیروهای نیوز لند به عهده دارند و چهره نسبتاً موفقی را آن ها از خود نشان داده اند. سرابی قبلاً طرح های بلندپروازانه جدیدی در باره احداث یک شهر جدید در بامیان داشت که احیای فرهنگ را به دنبال داشته باشد. او به طور استثنایی در ارتقای نظم و امنیت در ولایت تحت حاکمیت خود موفق بوده است و به عنوان الگویی نه تنها برای زنان هزاره، بلکه به طور کلی برای تمام زنان افغانستان عمل کرده است. تحت استراتژی عقب نشینی نیروهای ایالات متحده از افغانستان در سال 2014، نیروهای ایالات متحده امریکا و هم پیمانان نظامی آن، کشورهای عضو ناتو، با حمایت دولت کرزی، بامیان به عنوان اولین ولایت به حساب آمده است که مسؤلیت های امنیتی خود را به ارتش ملی و پولیس بدهد؛ مشابه آن چه که در نیمه جولای 2011، عمل نمود.

سیماسمر، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان است. پیش از احراز این پست، او به عنوان معاون رییس جمهور و وزیر امور زنان در دولت موقت کرزی، کمی بیش از یک سال ایفای نقش می کرد. او از ولسوالیجاغوری واقع در ولایت غزنی می باشد، که اکثریت در این ولایت با پشتون ها می باشد، اما، در انتخابات پارلمانی 2010، کاندیدان هزاره پیروز شدند. سیماسمر حامی سرسخت حقوق زنان، طرفدار عدالت و اصلاح آن سنت ها و فرم های فرهنگی ای است که در طول تاریخ، هزاره ها را، به طور خاص و تمام ملت افغانستان را به صورت عام، محدود به تبعیت، محرومیت و انقیاد کرده بودند. او نمونه ای از موفقیت های هزاره ها در رساندن صدای خود در سطح ملی و بین المللی می باشد. اهمیت موفقیت او در دفاع از دیدگاههای همزمان با منصوب شدن او در سال 2005 به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در سودان، بیشتر نمایان شد.

محمد محقق، به طور مشخص حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان را رهبری می کند (که شاخه ای از حزب خلیلی است) و یکی از اعضای قدرتمند ولسی جرگه می باشد. او ثابت کرده است که در ساماندهی و بیسج مردم هزاره با نقش کلیدی در ساختار شبکه شیعی در سطح ملی و بین المللی خیلی مؤثر عمل می کند. به عنوان یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در سال 2004، توانایی خود را برای فراخوانی و صف آرای جامعه شیعی هزاره در هر زمانی که لازم باشد، به نمایش گذاشت. محقق نیز مثل خلیلی، صاحب یک ایستگاه تلویزیونی می باشد. او از پیچیدگی های سیاست های جهان و افغانستان به خوبی آگاه است. هیچ رهبری از گروه های افغانستان همانند او در حوزه کاری اش موفق نیست. او کامپاینری و لابی گری (و موج سواری م.) خستگی ناپذیری را در کنترل حمایت ها و خلق پشتوانه های مردم هزاره در دو سطح ملی و بین المللی به اثبات رسانده است.

علاوه بر این شخصیت های هزاره، یک رهبر پرنفوذ شیعه، که با هزاره ها در پیروی از یک فرقه مشترک سهیم است، شیخ محسنی می باشد. او یکی از مشاوران مذهبی مهم رییس جمهور کرزی است، و تا هنوز چنان ظاهر شده است که از بازیگران مهم روحانی در سیاست افغانستان باشد. او در قانون احوال شخصیه شیعیان آورده است که از اختیارات مرد شیعه است از دادن نفقه به همسر خود امتناع کند؛ اگر همسرش در برابر او تمکین ننماید و از برقراری ارتباط جنسی با او امتناع نماید. این پیشنهاد شیخ محسنی، اعتراض جهانی را به دنبال داشت، حتی محقق هم از این اصل انتقاد نمود، ولی به هر حال، کرزی آن را در اوایل سال 2010، به عنوان قانون توشیح کرد. باورها بر این است که محسنی خیلی رابطه نزدیک با ایران دارد تا دیگر رهبران شیعه هزاره. او در شهر کابل هم ایستگاه تلویزیونی و هم یک مرکز خیلی تازه و مجهز برای آموزش شیعیان دارد. او کم و بیش به عنوان آیت الله شیعی افغانستانی عمل می کند، و برخی به این باورند که وی پیروان زیادی هم دارد. اگرچه او هزاره نیست، و بین او، خلیلی و محقق اختلافاتی وجود دارد، ولی موقعیت مذهبی پرنفوذ او به بسیاری از هزاره ها اجازه می دهد تا با او همصدا شوند.

حرفه و تجارت

بیشتر از آن چه تا حالا گفته شد، هزاره ها همانکون رقم زیادی از حرفه های موفق را در کابل و ولایت هایی که آن ها متمرکز هستند، دنبال می کنند. آن ها تجارت های بزرگی را با شرکای زیادی بیرون از افغانستان (مخصوصاً ایران، چین، امارات متحده و هند) راه اندازی کرده اند. بیشتر سوپرمارکت های مدرن در شهر کابل و در مراکز بعضی از ولایت ها یا مال هزاره ها هستند یا این که هزاره ها آن ها را اداره می کنند. اگرچه اکثر هزاره ها هنوز هم در فقر زندگی می کنند (مثل بسیار دیگری از جامعه افغانستان)، ولی شرایط اجتماعی و اقتصادی زندگی آن ها، همراه با رشد نفوذ سیاسی و مشارکت فزاینده آن ها در اقتصاد افغانستان، روند صعودی را در پیش گرفته است. همچنین، به نظر می رسد که بالانس جنسیتی در میان نخبگان گروه قومی هزاره خیلی بیشتر است تا دیگر گروه های قومی ساکن در افغانستان.

البته، این موضوع نباید به عنوان یک تعجب بزرگ، حتی به خاطر دهه های محرومیت به حساب بیاید. از نظر تاریخی، نابرابر اجتماعی و جنسیتی در میان جامعه هزاره خیلی شدت نداشته است، و سواد و تحصیل همیشه یک پوینتی از افتخارات محسوب می شده است. هزاره ها به جامعه انانث خود آزادی عمل بیشتری داده اند، و به همین خاطر است که حالا امتیازات بیشتری را نسبت به دیگر هموطنان خود در کشور به دست می آورند. رقم بزرگی از فرزندان هزاره، به شمول دختران، در حال حاضر با نتایج رضایت بخشی به مکتب می روند. طبق تعبیر سورک، فرزندان هزاره برای ورود به مقاطع تحصیلات عالی "رقم بی سابقه ای" را تشکیل می دهند. این ادعا نیست که تحصیلاتی که هزاره ها در حال حاضر در اختیار خود دارند، خیلی در سطح بالاست. بهتر خواهد بود به این نکته توجه شود که فرزندان هزاره همانکون فرصت تحصیلی بیشتری نسبت به هرزمانی دیگری در گذشته در اختیار دارند، و یقیناً اغلب آن ها از این فرصت ها استفاده می کنند تا توانمندی های خود را بالا ببرند.

بدون تردید، حالا، هزاره ها از مشارکت عمده در ساختار قدرت، در جهت سامان دادن زندگی اجتماعی و اقتصادی خود بهره مند می شوند. ولایت های هزاره نشین ثابت کرده اند که آرامترین ولایت ها در کشور می باشند. به هر حال، دیگر شرایط اجتماعی هزاره ها از بسیاری از گروه های قومی دیگر در کشور، بدتر نیست. در حالی که رفتار خشن و زجرآور طالبان علیه هزاره حالا هم گاه گاهی وجود دارد، با این وجود دیگر فقط آن ها نیستند که مورد نزاع و تقسیم بندی های اجتماعی قرار می گیرند.

اما، علی رغم همه این ها، هزاره ها هنوز هم، چندین رهبر دارند که از آن ها نمایندگی می کنند و عوامل این پراکندگی، شبکه ها و تشکل های مختلفی در سطح ملی و بین المللی هستند که از این پراکندگی حمایت می کنند تا هزاره ها به عنوان محرومترین و مظلوم ترین گروه قومی در افغانستان باقی بمانند. این ادعا به سادگی با واقعیت های موجود تطبیق نمی کند. آن ترکیبی از بدجلوه دادن توسعه و پیشرفتی است که آن ها به آن دست یافته است و قرار است که برای ساختن افغانستان ادامه بیابد. تحت شرایط متداول در افغانستان، کمتر هزاره ای می تواند ادعا کند که زندگی و آزادی اش نسبت به خیلی از گروه های قومی دیگر ساکن در کشور بیشتر در خطر است.

مهاجرت

خیلی از کشورهای اروپایی و استرالیا مقصد خیلی جذابی برای رقم فرایند ای از هزاره هایی شده اند که می خواهند به کشور دوم یا سوم مهاجرت نمایند. در پنج سال اخیر بدنه پناهجویان و پناهندگان اتباع افغانستان را هزاره ها تشکیل می دهند. رقم زیادی از آن ها از طریق باندهای پرنجبال قاجاق، که در داخل افغانستان، در کشورهای همسایه و جاهای دیگر قرار دارند، به کشورهای مقصد انتقال می یابند. بعضی از آن ها جاهای اولیه خود را به تنهایی ترک می نمایند تا زمانی که به تور افراد قاچاقبر برخورد می کنند، و بعضی دیگر کمک هایی از شبکه های هموعان هزارگی خود از خارج افغانستان دریافت می کنند. قابل یادآوری است که همه هزاره هایی که پناهنده می شوند، الزماً از افغانستان نمی آیند. بعضی از آن ها ممکن است از پاکستان، مخصوصاً از کوئته، مرکز ولایت بلوچستان بیایند. تقریباً یک میلیون هزاره در پاکستان مقیم هستند. آن ها ممکن است از اعقاب چندین نسل هزاره باشند که در پاکستان زندگی می کرده اند، اما حالا به راحتی خود را هزاره افغانی قلمداد می کنند. مثل هزاره افغانی، آن ها واقعاً به لهجه دری هزارگی صحبت می کنند، اما در یک ارزیابی دقیق می توان آن ها را تشخیص داد. در حالی که هزارگی، یک لهجه است تا یک زبان؛ ولی پناهندگان هزاره این روزها اصرار دارند که هزارگی به عنوان یک زبان در سطح بین المللی به نفع آن ها به رسمیت شناخته شود.

لازم است یادآوری شود که مثل "کیس افغانستان" به طور کلی، "کیس هزارگی" تا حدودی یک صنعت شده است. بعضی از آمار و ارقام همگانی و اکادمیک در این حوزه برای اهداف متفاوتی، به شمول اعتبار فردی و تشکیلاتی و به کارگیری سیاست های مؤثر نوشته شده اند. وقتی آن است که "کیس هزاره ها" به صورت منصفانه و بی طرفانه مورد ارزیابی و بهره برداری قرار بگیرد. آن ها باید نه قربانی شوند و نه هم به آن ها در مقایسه با بعضی گروه های قومی دیگری ساکن در افغانستان که گرفتاری های آن ها کمتر از هزاره ها نیستند، امتیاز بیشتری داده شود. در حقیقت، شرایط در افغانستان خیلی سیال و غیر قابل پیش بینی است. می تواند شرایط در جهتی تغییر کند که یک بار دیگر هزاره ها خود را در بالاترین سطح تبعیض و حتی رفتار خشونت آمیز ببینند، مخصوصاً اگر طالبان، یا در نتیجه صلحی که جریان دارد، یا با استفاده از زور، موفق به بازپسگیری قدرت شود. تاهنوز، چشم انداز سیاسی افغان ها چنان تغییر کرده است که هر چیزی ممکن است اتفاق بیافتد، بسیار مشکل خواهد بود که این سیاست، تحت برتری گروه واحدی یک پارچه شود، همانسان که این مورد در گذشته بوده است. متغیر مهمی که در طی دهه گذشته ریشه دار شده، رشد جامعه مدنی و پلورالیسم سیاسی می باشد که شرایط را برای یک گروه قومی، غیر قابل تحمل می سازد تا به موفقیت سیاسی علیه گروه های قومی دیگر دست بیابد

نتیجه

هزاره ها از نظر تأمین مشارکت معنادار در قدرت در هر دولت جدیدی که دوباره پیکربندی شده، دوباره پدیدار شود؛ مخصوصاً دولتی که به دنبال عقب نشینی اکثر نیروهای ایالات متحده امریکا و هم پیمانانش از افغانستان تا پایان سال 2014، به وجود می آید، وضع مناسبی دارند. در حالی که چشم انداز برگشت به قدرت طالبان و وابستگان آن ممکن است همین حالا به روشنی مشخص باشد، ولی خیلی بی پروایی برای آن ها خواهد بود که رفتار تبعیض آمیز و قرون وسطایی خود را دوباره سازماندهی نمایند تا مشخصه حکومت آن ها را یک بار دیگر به نمایش بگذارند و در عین حال ثبات و صلح را هم در افغانستان بیاورند. گروه طالبان و حامیان آن، مشخصاً پاکستانی ها، باید یادگرفته باشند که افغانستان کشور تشکیل شده از اقلیت ها می باشد که با هر کدام یا ترکیبی از آن ها حالا می توان هر سیستم حکومتی عاری از پلورالیست و رضایتمندی ملی را به چالش گرفت. با اقلیت های غیر پشتونی که در ارتباط با همسایگان غیر پاکستانی، و همسایگانی که مایل به همکاری با آن ها علیه سلطه سیاسی طالبان می باشند، هزاره ها در حال حاضر در موقعیت قویتری نسبت به گذشته قرار دارند تا از خود علیه هرگونه توسعه های تبعیضی و دشمنانه دیگران دفاع کنند. به جامعه جهانی پیشنهاد نمی شود که رنج تاریخی هزاره ها را نادیده بگیرند یا در برابر نیازمندی های بعضی از آن هایی که به دنبال پناهگاهی خارج از افغانستان هستند، مقاومت کنند. آن چه لازم است یادآوری شود آن است که موقعیت هزاره ها در طی زمان بهبود قابل ملاحظه ای یافته است، مخصوصاً از زمان مداخلات نیروهای ایالات متحده، دیگر شرایط آن ها بدتر از دیگر اقلیت های ساکن در افغانستان نمی باشد.

1. برای دریافت جزئیات، نگاه امین صیقل. افغانستان مدرن: تاریخی از تلاش و بقا، لندن: آی.بی. تاوریس، 2006، صص. 18 تا 19؛ توماس بارفیلد، افغانستان: تاریخ فرهنگی و سیاسی، پرینستون، ان جی: انتشارات دانشگاه پرینستون، 2010، فصل 1.
2. برای بحث در مورد تاریخ افغان، نگاه امین صیقل، افغانستان مدرن: تاریخی از تلاش و بقا، لندن: آی بی. تاوریس. 2006، فصل های 1 تا 4؛ توماس بارفیلد، افغانستان: تاریخ فرهنگی و سیاسی، پرینستون، ان جی:

- انتشارات دانشگاه پرینستون، 2010، فصل های 1 تا 4؛ نبی میثاق، افغانستان: بی مایگی سیاسی و نفوذ بیگانه، پارک میلتنون: روتلج، 2006، فصل های 1 تا 2؛ و آنگلورسانایاگام، افغانستان: تاریخی مدرن، لندن: آی بی. تاوریس، 2007، فصل های 1 تا 3.
3. برای اطلاعات بیشتر از تجاوز شوروی و عقب نشینی آن کشور از افغانستان، نگاه امین صیقل، افغانستان مدرن: تاریخ تلاش و ماندن، لندن: آی بی. تاوریس، 2006، فصل 8؛ امین صیقل و ویلیام مالی، ویراستاران. عقب نشینی شوروی از افغانستان، کمبریج: انتشارات دانشگاه کامبریج، 1989؛ دیگوکوردوز و سلیگ اس. هاریسون، پشت صحنه افغانستان: تاریخ داخلی عقب نشینی شوروی، آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، 2005. برای بحث در باره به وجود آمدن طالبان، نگاه نعمت الله نجومی، طلوع طالبان در افغانستان، نیویورک: پالگراو، 2002؛ و ویلیام مالی، ویراستار، تولد دوباره بنیادگرایی؟ افغانستان و طالبان، نیویورک: انتشارات دانشگاه نیویورک، 1998.
 4. از زمان مداخلات ایالات متحده در افغانستان، دولت کابل به صورت شکست خورده و منفعل بوده است. نگاه امین صیقل، ویراستار، نزاع افغانستان و نقش استرالیا، ملبورن: انتشارات دانشگاه ملبورن، 2011؛ و جوفریهاس و مارک سدر، ویراستاران، افغانستان: انتقال تحت قدرت، مرکز برای نوآوری دولت بین المللی، 2008.
 5. در باره سنن و نژاد هزاره ها، نگاه الیزابت ای. بیکن، "جستاریرتاریخ هزاره های مغولی افغانستان"، ژورنال سوئوسترین انسان شناسی، جلد 7، شماره 3، صص. 230 تا 247.
 6. برای بحث بیشتر درباره اثر تاریخی فیض محمد کاتب در آشفته 1929، نگاه روبرت دی. مکچزنی، کابل تحت محاصره: بیان علت فیض محمد کاتب از قیام 1929، پرینستن، ان جی: انتشارات مارکوسوینر، 1999.
 7. نگاه سیدعسکر موسوی، هزاره های افغانستان: تحقیقی تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، نیویورک: انتشارات اس تی. مارتین، 1997.
 8. مثال های برای سرکوبی جامعه هزاره به دست طالبان، نگاه دیدبان حقوق بشر، افغانستان: قتل عام هزاره ها در افغانستان، اول فوریه 2001؛ و احمد رشید، طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ تازه در آسیای مرکزی، لندن: آی بی. تاوریس، 2002، فصل 4.
 9. استرسورک، "زندگی برای افغان های ستم دیده بهتر می شود"، هرالدمورنینگ سیدنی، اول جنوری 2011.
 10. مالکیت یک ایستگاه تلویزیون و دیگر رسانه های ارتباطاتی برای افغان های "قدرتمند" یک موضوع معمولی است. نگاه عباس دایاری، "به اصطلاح غرش کاتال های تلویزیون افغان ها"، چشم انداز کابل، 28 جولای 2011.
 11. محقق با کسب 11/7 درصد از آرا در انتخابات ریاست جمهوری مقام سوم را به دست آورد. او آرای دو ولایت مهم هزاره جات و جامعه مهاجر مقیم ایران به دست آورد.
 12. در همان زمان، بسیاری از هزاره ها از قانون احوال شخصیه به عنوان یک پیروزی مهم برای احقاق حقوق اقلیت گروه قومی خود و قانون حقوق همگانی و خانوادگی، دفاع نمودند.
 13. برای شرح بیشتر در باره موقعیت هزاره ها در افغانستان معاصر، نگاه فیل زبریسکی، "هزاره ها: دست بالای افغانستان"، جغرافیای ملی، فیوریه 2008.

منبع: وبسایت اشرف.